



## نظری دیگر به زندگی و آثار جاودانه مرضیه

خواننده نامدار  
معاصر

نه ساز تست، نه آواز من، نه شعر منیر  
به هوش باش مغنی که این صدای خداست  
«دکتر منیر طه»

سالها در این آرزو بودم که مقاله مستندی در باب زندگی "مرضیه"، خواننده نامدار معاصر و ترانه های سحرآمیز او بنویسم و آثارش را مورد بررسی و نقد و تجزیه و تحلیل قرار دهم، اما هر بار که قلم روی کاغذ بردم، متوجه شدم که انجام اینکار به طور مطلوب، بسی دشوار است. مگر می توان «آنی» را که در اشعار حافظ وجود دارد، با کلمات و جملات محاوره ای توضیح داد؟ یا شمیم عطر گل ها را برای افرادی که از حس بویایی برخوردار نیستند، بیان نمود؟ و یا احساساتی که از دیدن صفای کوهستانها و شنیدن ترنم چشمه سارها و تماشای دشت ها

مرتضی  
حسینی  
دهکردی

و دره های گلپوش در روح آدمی به وجود می آید، با نوشتن و تعریف کردن، به دیگران انتقال داد؟

گو اینکه صدای این خواننده از نظر فیزیکی، پر قدرت و دامنه دار نبود و نمی توان آوای او را با خوانندگانی چون : قمرالملوک وزیری، روح انگیز، دلکش، حمیرا، پریسا و هنگامه اخوان مقایسه کرد، معهذاً بسیاری از ترانه هائی که وی اجرا کرده، به حدی لطیف، پر رمز و راز و بدیع و رویا خیز است که به راحتی میتوان وی را در زمره برترین خوانندگان معاصر ایران ارزیابی نمود.

### زندگی نامه مرضیه:

اشرف السادات مرتضائی، مشهور به «مرضیه» در سال ۱۳۰۴ خورشیدی در خانه ای در خیابان عین الدوله تهران متولد شد و در سال ۱۳۸۹ در پاریس، «فرانسه» در گذشت. او تحصیلات دوره ابتدایی و متوسطه را در مدارس تهران گذرانید و چون به موسیقی و خواندن آواز اشتیاق داشت، به دنیای موسیقی رو کرد. نخستین معلم او هنرمندی به نام "حشمت دفتر" بود که بسیاری از ترانه های دوره مشروطیت را به وی آموخت.<sup>۱</sup>

در سال ۱۳۲۱ مرضیه، به راهنمایی و تشویق پرویز خطیبی، شاعر، ترانه سرا، نمایش نامه نویس و هنرپیشه مشهور و موفق، برای تکمیل دانش موسیقایی خود، به جامعه باربد راه یافت.

سرپرست این موسسه، استاد هنرمندی بود به نام "اسماعیل مهرتاش" که در شناخت ردیف های موسیقی ایرانی و نوازندگی تار و آهنگ سازی و فن بیان و هنرهای نمایشی، از صاحب نظران به شمار میرفت.

مهرتاش برای آموزش موسیقی و هنرپیشگی در تهران آموزشگاهی به نام «جامعه باربد» تأسیس کرد و کلاس هایی برای آموزش جوانان دایر نمود و بدون دریافت هیچگونه شهریه ای، هنرجویان با استعداد و علاقمند را تعلیم میداد.

<sup>۱</sup> -دکتر محمود خوشنام، تارنمای BBC مورخ ۱۳ اکتبر سال ۲۰۱۰ میلادی



از شاگردان مشهور وی می توان از: عبدالوهاب شهیدی، ملوک ضرابی، ملکه حکمت شعار، برادران وفائی، محمدرضا شجریان، منتشری، اکبر جقه، بهرام سیر و منوچهر شفیعی، یاد کرد. در جامعه باربد، نمایشنامه ها و اپرت هایی به روی صحنه میرفت که بخشی از آنها به موسیقی و آواز اختصاص داشت. در یکی از این نمایش نامه ها با نام «شیرین و فرهاد»، مرضیه شرکت کرد و مدت ۳۷ شب، نقش شیرین را ایفا نمود که با استقبال فراوان دوستداران تئاتر و موسیقی، روبه رو شد.<sup>۱</sup>

مرضیه بعداً به مکتب استاد ابوالحسن صبا راه یافت تا به تکمیل دانش موسیقایی خویش پردازد؛ یکسال و نیم نیز نزد استاد عبدالله دوامی، به فراگیری آواز و فنون ترانه خوانی اشتغال داشت.<sup>۲</sup> و بالاخره چندی هم در محضر مرتضی محجوبی پیانیست نامدار، با نوازندگی سنتور و پیانو آشنا شد.<sup>۳</sup>

بدین ترتیب مرضیه در هنر خوانندگی و فن بیان و تلفیق شعر و موسیقی و نحوه ادای کلمات و جملات و به کارگیری تحریرهای مختلف، به مهارت های ویژه دست یافت. در سال ۱۳۲۷، حسین قوامی، خواننده بزرگ با مرضیه آشنا شد و وی را برای خوانندگی در رادیو تهران، به مجید وفادار موسیقی دان برجسته معرفی نمود و بدین ترتیب خانم مرتضائی به جرگه هنرمندان رادیو راه یافت.<sup>۴</sup>

1- تارنمای کامپیوتری marzieh-a , profile

2- خاطراتی از هنرمندان تألیف پرویز خطیبی صفحه ۶۲

3- مجله موزیک ایران، سال دوم، شماره ۱۸

4- چهره های موسیقی ایران نوشته شاپور بهروزی، صفحه ۴۸۹



با افول "قمرالملوک وزیری" و "روح انگیز"، محیط هنری آن روزگار، انتظار ورود هنرمندانی را داشت که بتوانند جای این دو چهره جاودانه را بگیرند. «دلکش» و «مرضیه» دو هنرمند برجسته ای بودند که در مناسب ترین زمانها وارد عرصه موسیقی ایران شدند و هریک حدود ۳۰ سال در آسمان هنر ایران درخشیدند.

فعالیت های موسیقایی مرضیه در رادیو تهران، با بازخوانی تصنیف های «شیدا»، نخستین آهنگساز و ترانه سرای نوین ایران، آغاز شد.

«علی اکبر شیدا» حدود سال ۱۲۲۲ خورشیدی در طالقان قزوین تولد یافت<sup>۱</sup> و در سال ۱۲۸۵ در تهران در گذشت.

شیدا، هنرمندی صوفی مسلک بود و استعداد شگرفی در ساختن و پرداختن آهنگهای زیبا و ترانه های دل انگیز داشت. سالها در خانقاه ظهیرالدوله در تهران خاکسار شده و تن به فقر و درویشی داده بود. وی عاشق دل سوخته دختر یهودی زاده زیبایی بود که مرضیه نام داشت و خواننده ارکستر شیدا به شمار میرفت.

<sup>۱</sup> - تاریخ موسیقی ایران، جلد دوم تألیف حسن مشحون

بیشتر تصانیف شیدا، بازتاب عشق سوزانی بود که نسبت به مرضیه داشت و این دلبستگی نامتعارف، شیدا را از اوج تعالی طلبی عارفانه در آتش عشقی خاکی و جسمانی افکند و همین شور و دلدادگی، شکوفایی طبع شیدا را صد چندان کرد و موجب آفرینش دهها آهنگ و ترانه عاشقانه شد.

هنگامی که «اشرف السادات مرتضایی» به بازخوانی تصانیف شیدا پرداخت، حدود نیم قرن از مرگ این ترانه سرای هنرمند و مبتکر می گذشت و تصویر کم رنگی از وی باقی مانده بود و بازخوانی این تصانیف موجب شد که بار دیگر نام علی اکبر شیدا، به عنوان آغازگر هنر آهنگسازی و ترانه سرایی معاصر ایران در اذهان دوستداران موسیقی، تجدید شود.

در موقع بازخوانی این آثار، خانم «اشرف السادات مرتضایی»، نام هنری «مرضیه» را برای خویش انتخاب کرد که تداعی کننده خواننده اولیه این آثار محسوب می شد، نامی که همواره یکی از برجسته ترین خوانندگان معاصر ایران را نمایندگی می کند.

از مشهورترین تصنیف های شیدا که به وسیله خانم مرضیه بازخوانی شد، و اجرای آنها شهرت و موفقیت مرضیه را به همراه داشت، میتوان به آثار ذیل اشاره کرد:

ای بت رعنا، ناوک مژگان، امشب شب مهتابه، صورتگر نقاش چین، در فکر تو بودم، نرگس مستی، مکن ای دوست مکن، وعده کردی، الا ساقیا و دل شیدا.

در سال ۱۳۳۵ خانم مرضیه، به دعوت داوود پیرنیا، به برنامه گلها پیوست و اولین برنامه گلهای رنگارنگ به رهبری علی تجویدی را اجرا نمود. او نخستین زن هنرمندی بود که در گلها شرکت کرد و موفقیت بسیاری از برنامه های گل های رنگارنگ و شاخه گل مرهون هنر والای اوست.

مرضیه در فعالیت های رادیویی خود با آهنگسازان و موسیقی دان های برجسته ای چون: مجیدوفادار، پرویز یاحقی، حسین یاحقی، انوشیروان روحانی، جوادلشگری، علی تجویدی، روح الله خالقی، جواد معروفی، مرتضی محجوبی، همایون خرم، حبیب الله بدیعی، جهانبخش بازوکی و ترانه سرایان ممتازی چون: رحیم معینی کرمانشاهی، نواب صفا، بیژن ترقی، تورج نگهبان، رهی معیری، دکتر منیرطه و دکتر نیر سینا همکاری داشت و دل آویزترین آهنگها و ترانه های معاصر ایران را به دوستداران موسیقی تقدیم نمود.

## ویژگی های ممتاز ترانه های مرضیه:

گرچه مرضیه با ردیف های موسیقی آوازی ایران آشنائی کامل داشت، ولی صدای او برای اجرای این ردیف ها به حد کافی، مناسب نبود و کمتر آوازی از او سراغ داریم که با موفقیت همراه شده باشد. در همین زمینه رضا مقصدی، شاعر ارجمند معاصر می نویسد: «او را در غزل، چندان قامت بلندی نیست، اما سخن سرای سترگ و گهربار گستره ترانه های ماندگار است.»<sup>۱</sup>

برخلاف نارسائیهای آوازهای او، به خصوص عدم توفیق در تحریرها، وقتی مرضیه ترانه ای می خواند، حقیقتاً معجزه می کرد و پیر و جوان مسحور خواندن وی می شدند.

به نوشته عطا الله خرم، آهنگساز و موسیقی دان مشهور: معمولاً هر خواننده را گروه خاصی از افراد اجتماع تأیید می کنند، مرضیه تنها هنرمندی بود که در هر گروه از مردم ایران خواهان و طرفدار داشت.<sup>۲</sup>



از عوامل تأثیر گذار در تصنیف های مرضیه، اشعار عمیق و پر محتوا و لطیف و پرمفهومی بود که اساتید ترانه سرا بر روی آهنگهایی که او میخواند، می سرودند و بدین ترتیب اغلب اجراهای او با دقایق و ظرائفی همراه بود که آنها را در اوج آثار آهنگین ایران قرار میداد، به نحوی که هنوز هم بعد از گذشت ۶۰-۵۰ سال، شنیدن این آثار، دلها را می لرزاند و جانها را تسخیر می

<sup>۱</sup>-مقاله مرضیه خاطره ها، نوشته رضا مقصدی. مجله ره آورد، شماره ۹۱ و ۹۲ صفحه ۳۰۳

<sup>۲</sup>-گلستان موسیقی، صفحه ۲۸۶

کند و آثاری چون : طاووس، بیداد زمان، سنگ خارا، خواب نوشین، آواز دل، موج آتش، دیدی که رسوا شد دلم، طاقتم ده و خسته دلان در رده محبوب ترین ترانه های سرزمین ما به شمار می آید.

نه تنها ملودی های غیر اصیل و یا کلام سست و بی محتوا در آثار مرضیه دیده نمی شد، وی در ادای کلمات و جملات شعر و پیوند بین کلام و موسیقی و شفاف خواندن تصانیف نهایت استادی و هنرمندی را داشت و به نحو شگفت انگیزی کلیه مفاهیم اشعار را به خوانندگان انتقال میداد. به نوشته عبدالحمید اشراق، چگونگی ایست روی کلمات یک یا دو هجایی و تفاوت تلفظ کلمات شادی بخش و غم انگیز با تونالیت های متفاوت در آوازهای مرضیه، به بهترین و دلبندترین وجوه ممکنه، انجام می گرفت.<sup>۱</sup>

ارزش ادبی و موسیقایی آثار مرضیه تا بدان حد است که می توان در مورد هر یک از ترانه های او مقاله ای نوشت. در جلد اول کتاب «هزار آوا»، بسیاری از تصانیف این خواننده بی همتا مورد تجزیه و تحلیل و نقد و بررسی قرار گرفته و در باب ارزش هنری آنها گفتگو شده است.

### مشهورترین ترانه های مرضیه:

گو اینکه آهنگهایی که مرضیه اجرا کرده است، از نظر هنری و ادبی بدیع و ارجمند و ماندنی است، معهدا برخی از آثار او به علل گوناگون از شهرت و محبوبیت بیشتری برخوردار شده است.

در صفحات پیوست نام و مشخصات برخی از این تصنیف های ماندگار، با ذکر نام آهنگسازان و ترانه سرایان و دستگاهی که موسیقی در آن اجرا شده است، ذکر میشود.

گفتنی است که آثار مشهور و موفق مرضیه، لیستی بیش از این فهرست است، اما از آنجا که اطلاعات نگارنده در باب آنها دقیق و کامل نبود، مثلاً نام آهنگساز و ترانه سرا و یا دستگاه و گوشه موسیقی، به طور دقیق و مستند بر نگارنده معلوم نبود، لذا از درج نام آنها خودداری شد. در هر حال با اطمینان میتوان گفت که تعداد آثار موفق هیچ یک از خوانندگان معاصر ایران با مرضیه قابل قیاس نیست.

<sup>۱</sup> - فصلنامه ره آورد، شماره ۹۲-۹۱ صفحه ۲۹۵

### خاطره ای از نحوه ی تأثیر موسیقی مرضیه بر دلها و جانها:

در سال ۱۳۸۳ خورشیدی، نگارنده این سطور برای دیدار برخی از دوستان و بستگانم که در تگزاس اقامت داشتند به شهر «هوستون» رفتم و در خانه یکی از منسوبین به نام «دکتر محمد-د» اقامت نمودم، همسر وی خانم «نسرین» از شیفتگان هنر مرضیه بود و آوازه‌ها و ترانه‌های او را مانند نوای فرشتگان، نوای آسمانی و پر از فسون و فسانه می‌دانست.

من در زندگی خود، افراد زیادی را دیده‌ام که به خواننده یا نوازنده بخصوصی عشق می‌ورزند و برای موسیقی آنان حرمت بسیار قائلند، ولی دل‌بستگی خانم «نسرین» به مرضیه و آهنگهای جاودانه او از لون دیگر بود و ابعادی بس وسیع و باور نکردنی داشت. من علت این شیفتگی را پرسیدم و او داستان باورنکردنی و شگفت آور زیر را برایم تعریف کرد:

سالها قبل، من در یک شرکت خصوصی در «هوستون» کار می‌کردم. روزی چند برگ از اوراق و اسناد روی میز پراکنده شد و زیر میز افتاد و من ناچار شدم که زیر میز بنشینم و کاغذهای پراکنده را جمع‌آوری کنم. وقتی که میخواستم بلند شوم، سرم به شدت به میز خورد و برای دقایقی چند، آن چنان دچار درد سر شدم که توضیح آن دشوار است و در نهایت به کلی بیهوش، به گوشه‌ای افتادم. همکارانم که مرا در آن وضع دیدند، بلادرنگ به اورژانس خبر دادند و مرا به بیمارستان رسانیدند، پس از آنکه به هوش آمدم، هنوز درد ادامه داشت، اما مشکل مهمتر و غم‌انگیزتر آن بود که من به یکباره همه حافظه خود را از دست داده بودم و به هیچ وجه نمی‌دانستم در کجا و در چه موقعیتی هستم، حتی نام خود و همسر و دختر دلبندم را نیز فراموش کرده بودم، کارکنان شرکت فوراً همسرم را از جریان مطلع کردند و هنگامی که او و دخترم به بیمارستان رسیدند، من هیچگونه شناختی از آنها نداشتم و مانند بیگانه‌ها با آنها برخورد کردم.

جریان معالجه من مدتها ادامه داشت، اما داروها و معالجات پزشکی کمترین تأثیری نداشت و من کماکان فردی بی‌حافظه و بی‌هویت باقی مانده بودم. نه تنها همسر و فرزندم از دیدن وضع غم‌انگیز من، در دنیائی از رنج و اندوه به سر می‌بردند، حتی ناآشنایان نیز از مشاهده وضع روحی من، متأثر می‌شدند و برایم دعا می‌کردند.



اما نه داروها و معالجات پزشکی و نه دعاها و آرزوهای خالصانه آشنایان و غیر آشنایان، کمترین سودی نداشت و سلامتی من، همچنان با نارسائیهای حافظه، همراه بود. نهایتاً همسرم تصمیم گرفت که وضع مرا به پدر و مادرم که مقیم اصفهان بودند خبر دهد و آنها را در جریان امر



بگذارد. لازم به توضیح نیست که مطلع شدن پدر و مادرم از این جریان، چگونه زندگی آنها را درهم ریخت. در هر حال آنها با یک دنیا غم و اندوه و نگرانی، به امریکا آمدند و به دیدارم شتافتند، اما من کمترین شناختی از هیچ کس نداشتم و نمی فهمیدم که آنها چه کسانی هستند و عجب آن بود که گریه های بی امان آنها نیز کمترین تغییری در وضع من به وجود نمی آورد. نهایتاً پس از مدتها معالجه های بی ثمر و تلاش های بی نتیجه، یکی از پزشکانم پیشنهاد کرد که مرا به زادگاهم، شهر اصفهان ببرند، شاید با دیدن کوچه ها و خیابان ها و مناظر و مرایایی که کودکی من در آنها شکل گرفته بود و دلبستگی های عاطفی دوران کودکی مرا تشکیل میداد، تغییر مطلوبی در وضع من به وجود آید و مشکل فراموشی من حل شود. پدر و مادرم مرا به اصفهان بردند و تمام نقاط، مدارس و محل هایی که فکر می کردند ممکن است من به آنها علاقمند باشم، به من نشان دادند، اما متأسفانه کلیه این تمهیدات بی اثر بود و کمترین روزنه ای از امید، برای درمان من دیده نمی شد. به تدریج پدر و مادر و بستگانم همه امیدهای خود را از

دست داده و به این نتیجه رسیده بودند که من فردی از دست رفته ام و باید از احتمال بهبودی صرف نظر کنند، اما:

هزار نقش بر آرد زمانه و نبود یکی از آنچه در اندیشه تصور ماست

عصر یک روز پائیزی، پدر و مادرم، با یک دنیا نومییدی و درماندگی مرا به کنار رودخانه زاینده رود، در حوالی پل خواجو بردند. جایی که هر روز عصر هزاران نفر از مردم اصفهان برای هواخوری و دیدن دوستان و گردش غروب به آنجا میروند. یکی از مغازه های موزیک فروشی اطراف پل خواجو، آهنگهای موسیقی ایرانی را، یکی پس از دیگری پخش میکرد. دقیقاً همین جا بود که معجزه موسیقی رخ داد و من که نسبت به همه کس و همه چیز و همه جا و همه امور خود بی تفاوت و بی اعتنا بودم، به یکباره حس کردم که جرقه ای در وجود من در حال اشتعال است و در یک لحظه احساس کردم که این آوای سحرآمیز و لطیف مرضیه است که باجان و دل من رابطه دارد. بی اختیار فریاد کردم: مرضیه، مرضیه. آری این مرضیه بود که آهنگ جاودانه «سنگ خارا» اثر فناپذیر علی تجویدی و معینی کرمانشاهی و روح الله خالقی را می خواند و این آوای مسحور کننده، آن چنان همه وجود مرا تسخیر کرده بود که بدون اختیار، همه حافظه از دست داده ام را باز یافتم.

بعد از ماه ها بی هویتی، پدر و مادر نازنینم را باز شناختم. آنها چنان می گریستند که به راستی، جگر هر فرد از دیدن آن منظره، غرق تاسف و تأثر می شد.

باشنیدن این آوای ملکوتی بود که من بار دیگر هویت خویش را بدست آوردم و لحظه ای بعد به یاد همسر رنج دیده و دختر نازنینم افتادم و از ماجرائی که بر سرم رفته بود، آگاه شدم. من چه بگویم که چه حالی داشتم و در چه دنیایی سیر میکردم و از چه دریچه ای زندگی و پدر و مادر، همسر و فرزندانم را می دیدم و چه احساساتی داشتم؟ شاید نویسندگانی چون داستایوفسکی و رومن رولان بتوانند در سفر به اعماق روح من، جریانهای احساسی و عاطفی مرا دریابند و با قلم سحر خود روی کاغذ بیاورند. مرا با نومییدی به ایران آوردند و من با یک دنیا امید و بی قراری، با اولین پرواز، عازم امریکا شدم.

من هنوز، هر صبح و شب، آوای سحر آمیز مرضیه را که بدیع ترین نغمه های ملکوتی را میخواند، با همه وجودم می شنوم و راز و رمزی که در آن آوای جادویی بود، تا واپسین دم عمر فراموش نمیکنم.

**پایان مقال:**

این نوشته را با بیت دل انگیزی از خانم «منیرطه» آغاز کردیم، مناسب است همه این غزل که تحت تأثیر نوای جاودانه مرضیه سروده شده است در اینجا ذکر شود.

گفتنی است که دکتر «منیرطه» ترانه سرای سه اثر مشهور مرضیه: «شیرین لب و شیرین بر»، «سوداگر دنیا» و «ای بهار من» بود و اجرای این ترانه ها، در شهرت و موفقیت خانم مرضیه، تأثیر بسیار به جا نهاد:

ز عرش می رسد این بانگ و از حریم خداست  
فرشته ایست تو گوئی که در مقام دعاست  
به گمراهان طریقت، ندهایم دارد  
که راه باز شناسید، این طریق خطاست  
نه هر که خانه جان سوخت، عاشقی آموخت  
نخست مرحله عاشقی، قبول و فاست  
شما شراب رخان، شهر را شراب دهید  
کنون که ساغر پیرمغان به شادی ماست  
گروه گم شدگان را به حال خود بگذار  
بیا به جمع خراباتیان که صلح و صفاست  
نه ساز تست، نه آواز من، نه شعر منیر  
به هوش باش معنی که این صدای خداست

**فهرست ترانه های مشهور مرضیه:**

| نام ترانه    | آهنگساز     | ترانه سرا             | دستگاه موسیقی                 | مصرع اول ترانه |
|--------------|-------------|-----------------------|-------------------------------|----------------|
| می زده شب    | پرویز یاحقی | بیژن ترقی ماهور       | می زده شب چوز میکده باز آیم   |                |
| نسیم فروردین | پرویز یاحقی | بیژن ترقی بیات اصفهان | نسیم فروردین، و زان زیستان شد |                |

|                                          |                  |                 |                                                 |
|------------------------------------------|------------------|-----------------|-------------------------------------------------|
| شب زنده دار                              | پرویز یاحقی      | معینی کرمانشاهی | بیات اصفهان بعد از آن شب بی خبری                |
| بیداد زمان پرویز یاحقی                   | بیژن ترقی        | بیات اصفهان     | به رهی دیدم برگ خزان، افتاده ز بیداد زمان       |
| آواز دل پرویز یاحقی                      | بیژن ترقی        | سه گاه          | به زمانی که محبت شده همچون افسانه               |
| سرو و بید پرویز یاحقی                    | بیژن ترقی        | بیات اصفهان     | سروی و بیدی، بر لب جویی، گرم سخن بودند          |
| خواب نوشین                               | پرویز یاحقی      | معینی کرمانشاهی | بیات اصفهان                                     |
| سحر دیدم و یادم نرود                     |                  |                 | خواب خوشی وقت                                   |
| طاووس پرویز یاحقی                        | معینی کرمانشاهی  | شور             | در کنار گلبنی خوش رنگ و بو، طاووس زیبا          |
| من از روز ازل                            | مرتضی محجوبی     | رهی معیری       | سه گاه                                          |
| چنگ رودکی                                | روح الله خالقی   | رودکی           | بیات اصفهان                                     |
| ترانه را مرضیه به همراه بنان خوانده است) |                  |                 | بوی موی جولیان آید همی (این                     |
| یه دل اینجا، یه دل اونجا                 | جهانبخش بازوکی   | پازوکی          | همایون                                          |
| در فکر تو بودم                           | علی اکبر شیدا    | شیدا            | ماهور                                           |
| شب مهتابه علی اکبر شیدا                  | شیدا             | بیات اصفهان     | امشب به بر من است و آن مایه ناز                 |
| باشد از لعل تو                           | علی اکبر شیدا    | شیدا            | بیات اصفهان                                     |
| ای بت چین                                | علی اکبر شیدا    | شیدا            | بیات اصفهان                                     |
| دوش، دوش                                 | علی اکبر شیدا    | شیدا            | افشاری دوش که آن مه لقا، باوفا، خوش ادا، با صفا |
| صورتگر نقاش چین                          | علی اکبر شیدا    | شیدا            | ماهور                                           |
| لاله صحرائی                              | جواد لشگری       | معینی کرمانشاهی | اصفهان ای لاله صحرائی، نشکفته چرای              |
| من که معنون توام                         | انوشیروان روحانی | نواب صفا        | بیات اصفهان                                     |
| دیدم که رسوا شد دلم                      | علی تجویدی       | رهی معیری       | دشتی                                            |
| شیرین لب و شیرین بر                      | علی تجویدی       | دکتر منیرطه،    | همایون، شیرین بر و شیرین لب و شیرین دهنم        |

سوداگر دنیا علی تجویدی دکتر منیرطه همایون با این همه سوداگر دنیا چه کنم  
 کجا میروی حبیب الله بدیعی نواب صفا همایون کجا میروی، کجا میروی، به کوی تو بی اختیار آمدم  
 موج آرزوها حبیب الله بدیعی نواب صفا سه گاه از نگهم ریزد، پیش لب بستم لب ز گفتگوها  
 خسته دلان همایون خرم تورج نگهبان همایون قسم به دلهای خسته خسته دلان، قسم به قلب شکسته شکسته دلان  
 مینای شکسته همایون خرم معینی کرمانشاهی عراق ماهور دیوانه ز دست عشق  
 تو کنونم، آواره چو مجنون در دشت جنونم  
 در میان گل ها همایون خرم تورج نگهبان بیات اصفهان می گذرم تنها، از میان گل ها  
 رفتم که رفتم علی تجویدی معینی کرمانشاهی شوشتری از برت دامن کشان، رفتم ای نا  
 مهربان، از من آزرده دل کی دگر بینی نشان  
 سنگ خارا علی تجویدی معینی کرمانشاهی دشتی جای آن دارد که چندی هم ره صحرا بگیرم  
 عشق خود حاشا مکن علی تجویدی معینی کرمانشاهی همایون، سه گاه عشق خود حاشا مکن،  
 با من چنین سودا مکن  
 از من بگذرید همایون خرم معینی کرمانشاهی همایون بگذر از کوی ما، کن نظر سوی ما  
 بهارم دخترم فرهاد فخرالدینی فریدون مشیری ماهور بهارم دخترم از خواب برخیز  
 بیا بیا حبیب الله بدیعی تورج نگهبان چهار گاه بیا، بیا، دل ستم دیده مرا عاشق تر کن  
 خدا کنه که خوابم نبره جنتی عطایی دشتی دو سه شبه که چشمم به دره، خدا کنه که خوابم نبره  
 رفته بودم حبیب الله بدیعی بیژن ترقی سه گاه رفته بودم کز پریشانی ره صحرا بگیرم  
 نرگس شیراز معجد وفادار بیژن ترقی سنبل به چمن با ناز آمد، گل به گلستان باز آمد  
 طاقتم ده همایون خرم معینی کرمانشاهی بیداد همایون ساغرم شکست ای ساقی  
 موج آتش همایون خرم بیژن ترقی همایون اشک من هویدا شد، دیده ام چو دریا شد.

« ۱۸ اکتبر ۲۰۱۰، به مناسبت در گذشت مرضیه »